

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۷

(صص ۱۷۰-۱۸۹)

## بازتاب باورهای عامیانه و خرافی در شعر کلاسیک؛

### با تاکید بر چشم‌زخم

نسرین هاشمی\*

#### چکیده

فرهنگ و ادبیات عامیانه پیشینه فرهنگی و ادبی هر ملتی است. عناصر ادبیات عامیانه داستانها، قصه‌ها، اسطوره‌ها، باورها، خرافه‌ها، لالایی‌ها، ترانه‌ها، فهلویات، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها و امثال اینها است که بخش عظیمی از فرهنگ و هویت یک ملت را تشکیل می‌دهد.

باورهای عامیانه و خرافی یکی از این عناصر می‌باشد که در ادبیات و شعر کلاسیک هم تأثیر به‌سزایی داشته است. باور به چشم‌زخم و شورچشمی یکی از این باورها است که در جوامع مختلف شاهد آن می‌باشیم. بشر از دیرباز بر این باور بوده است که چشم‌زخم آسیبی است که در اثر حسد و سوءنیت دیگران به انسان می‌رسد و در پی راهکارهایی برای دفع آن بوده است. این باور تنها خاص ایرانیان نیست؛ بلکه در بین هندیان، اعراب، یونانیان، ایتالیایی‌ها، امریکاییان اروپایی تبار و ... به‌شدت رواج دارد.

---

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی؛ مدرس دانشگاه پیام نور [nasrinhashemi1301@gmail.com](mailto:nasrinhashemi1301@gmail.com)

چشم‌زخم از مضمون‌هایی است که به کرات در دیوان شاعران فارسی‌زبان به چشم می‌خورد. هدف از این پژوهش آشنایی مخاطب با باورهای عامیانه از جمله چشم‌زخم و بازتاب آن در شعر فارسی است. با بررسی دیوان‌های شاعران بزرگ مشخص گردید که پدیده چشم‌زخم از موضوعات حائز اهمیت است که شاعران بسیار به آن توجه کرده‌اند. از آنجایی که تأثیر قرآن و حدیث بر ادب فارسی کاملاً مشهود است، نمی‌توان گفت چشم‌زخم عنصری صددرصد خرافی است.

### کلید واژه‌ها: شعر فارسی، باورهای عامیانه، خرافه‌ها، چشم‌زخم

#### مقدمه

باورهای عامیانه نمایانگر روحیات و خلیقات پیشینیان و شناسنامه یک ملت است و هرچند این باورها خرافه و اسطوره باشند، باز هم حائز اهمیت هستند. بحث و تفحص در ادبیات عامیانه که به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه منتقل شده است، بهترین روش برای واری و مطالعه این باورها است. ادبیات به مثابه آینه‌ای است که در آن احساسات و عواطف و اندیشه‌ها و تفکرات هر ملتی نمایان است.

منشا برخی از باورهای عامیانه در مذاهب و برخی دیگر در اسطوره‌ها است. این باورهای مردمی گاهی دربرگیرنده عناصر طبیعت مانند: گیاهان و حیوانات و زمین و آسمان، و گاهی دربرگیرنده آداب و رسوم و مشاغل و جشن‌ها است. ادبیات عامیانه برگرفته از فرهنگ عامه مردم می‌باشد که پیوند ناگسستنی با نحوه زندگی آنان دارد؛ بنابراین از این طریق شاهد بازتاب باورها و اندیشه‌ها و عقاید و تاریخ و فرهنگ یک ملت می‌باشیم.

از خلال قصه‌ها، معتقدات، اسطوره‌ها، تمثیلات، آداب و ترانه‌ها و لطیفه‌های یک قوم و قبیله، خُلق و خوی و سرشت و سرگذشت آنها را می‌توان شناخت و سوانح و حوادثی که بر آنها گذشته را می‌توان مطالعه کرد (انجوی، ۱۳۵۲: ۱۲).

چشم‌زخم از جمله باورها و عقاید عامیانه‌ای است که در زبان فارسی، از وجوه مختلف مورد توجه شاعران قرار گرفته است. در دیوان شاعران بزرگ شاهد ابیات گوناگونی هستیم که به عنصر چشم‌زخم پرداخته‌اند. بررسی تحلیلی اشعار کلاسیک در ارتباط با این موضوع نشان می‌دهد علاوه بر این که شاعران به عنصر چشم‌زخم باور و اعتقاد دارند، در اشعار خود به شیوه‌های دفع این باور که باعث آسیب‌رساندن است اشاره می‌کنند. از جمله این موارد: قربانی کردن، اسپند دود کردن، تعویذ و دعا می‌باشد.

#### بیان مسأله:

زندگی روزمره مردم مملو از عناصر و باورهای عامیانه است، از مهم‌ترین این باورها پدیده چشم زخم می‌باشد. این عنصر از جوانب گوناگون مورد توجه ملت‌های مختلف قرار گرفته است. در این پژوهش سعی گردیده با ذکر مثال از دواوین شاعران به دو پرسش ذیل پاسخ داده شود.

ادبیات عامیانه چه جایگاهی در شعر کلاسیک دارد؟

آیا چشم‌زخم پدیده‌ای خرافی است و تنها یک باور عامیانه است؟

#### روش تحقیق:

روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و مطالعاتی است. در این تحقیق ابتدا به تحلیل و توصیف ادبیات عامیانه و باورهای خرافی پرداخته، سپس پدیده چشم‌زخم از دیدگاه شاعران بررسی شده است.

پیشینه تحقیق:

در زمینه ادبیات عامیانه و فولکلور مقاله‌های بسیاری ارائه شده است و تقریباً در تمامی آنها شاعران از جهات گوناگون به عناصر ادبیات عامیانه با ریشه خرافی توجه کرده‌اند؛ که از جمله آنها می‌توان به «نعل در آتش گذاشتن»، «تأثیر مهتاب بر روی کتان»، «گنج و ویرانی»، «ماهی و گاو زمین» «پری در شیشه کردن»، «سیمرغ» و غیره اشاره کرد.

باور چشم‌زخم از باورهایی است که مورد توجه شاعران فارسی‌زبان قرار گرفته و اغلب به شیوه‌های دفع این عنصر مانند: «اسپندسوزاندن»، «چشمارو»، «حرز و تعویذ» و ... اشاره کرده‌اند؛ اما تا کنون تحقیق مستقلی راجع به باور چشم‌زخم در شعر کلاسیک انجام نشده است و پژوهش‌های اندکی در این زمینه صورت پذیرفته که در ادامه تعدادی از این پژوهش‌ها معرفی می‌شوند:

محمد قاسمی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «تعویذات چشم‌زخم نظامی در پنج گنج»، شیوه‌های گوناگون دفع چشم‌زخم را در آثار نظامی بررسی نموده است. در این مقاله هم به تعویذات لفظی و هم مکتوب اشاره شده است. مریم سلحشور (۱۳۸۴) در پژوهشی تحت عنوان «باورهای عامیانه در شعر صائب» به باورهای عامیانه‌ای که در اشعار صائب مطرح شده‌اند پرداخته است. حمید صمصام و سلیمی خراشاد (۱۳۹۵) در مقاله «جستاری بر اعتقادات، آداب و رسوم و باورهای عامیانه در شاهنامه، دوران پهلوانی» عناصر فرهنگ عامه را در شاهنامه بررسی کرده و به عقاید و باورها، آداب و رسوم ایرانیان و انعکاس آن در شاهنامه پرداخته‌اند. همچنین در این مقاله به عنصر چشم‌زخم، که در شاهنامه بازتاب گسترده‌ای دارد، اشاره مختصری شده است. محمدرضا صرفی (۱۳۸۳) در «بازتاب باورهای خرافی در مثنوی» به پاره‌ای از مهم‌ترین باورهای مردمی که در مثنوی مولانا انعکاس یافته اشاره کرده و به تحلیل و طبقه‌بندی باورهای خرافی و دلایل اعتقاد مردم به آنها پرداخته است.

### ادبیات عامیانه

ادبیات عامه یا ادبیات توده یا فرهنگ عوام یا فولکلور در مقابل ادبیات رسمی است که مخلوق ذهن مردم با سواد و تحصیل کرده است و مجموعه‌ای از ترانه‌ها و قصه‌های عامیانه، نمایش‌نامه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، سحر و جادو و طب عامیانه را در بر می‌گیرد که در میان مردم ابتدایی و بی‌سواد رواج دارد (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۳).

فرهنگ عوام در زبان فارسی معادل کلمه لاتین فولکلور در نظر گرفته شده است. فولکلور نیز کلمه‌ای است مرکب از دو جزء: یکی folk و دیگری lore و معنی آن دانش عوام است. نخستین کسی که این کلمه را به‌عنوان اسم رشته مبسوط مورد بحث ما اختیار کرد، آمبرواز مورتن<sup>۱</sup> است که به سال ۱۸۵۵ میلادی این عنوان را برگزید و مدت‌ها گذشت تا تمام ملت‌ها این کلمه را به همین صورت قبول کردند و ترکیب مذکور جنبه بین‌المللی به خود گرفت. در زبان فارسی فولکلور را «فرهنگ عامه» و «فرهنگ عوام» و «دانش عوام» ترجمه کرده‌اند (محبوب، ۱۳۸۲: ۳۵).

«ادبیات عامیانه» بخشی از فرهنگ مردم است. این گونه ادبی، تخیل، احساس و آرزو و اندیشه‌های گوناگون انسان‌ها را از نسلی به نسلی دیگر منتقل کرده و دگرگونی معیارهای زیبایی‌شناسی و اخلاقی هر دوره از زندگی یک قوم را آشکار ساخته است. ادبیات عامه را هنر زبانی و کلامی نامیده‌اند؛ زیرا میراث معنوی نسل‌های گذشته‌ای است که به‌صورت شفاهی، در قالب آثار ذوقی در میان آیندگان نمود یافته است (جعفرقلیان، ۱۳۹۸: ۵۲).

زبان و ادبیات عامه با توجه به خاستگاه آن، یعنی زبان توده مردم، ساده و روان است و طی سال‌ها، نقل سینه‌به‌سینه از واژه‌های دشوار، ناهنجار، عبارات نامأنوس و مهجوری که به‌آسانی

---

1- Ambrose Morton

نمی‌توان آنها را تلفظ کرد، پیراسته شده است. تعبیرها و کنایه‌ها، تشبیه‌های متداول و اصطلاحات گفتاری مردم، عامل بیان رویدادهای تخیلی یا واقعی است که گاهی نیز آمیختگی واقعیت و خیال، بر جاذبه ادبیات عامیانه می‌افزاید (همانجا).

عقاید مردم تعیین‌کننده نوع رفتار و کردار آنهاست. این عقاید معمولاً به جهان بینی، دستگاه فکری، مکتب‌ها، نظریه‌های علمی یا مذاهب مربوط می‌شوند که از طریق آن می‌توان درباره انواع اعتقادات اسلامی، مسیحی و یهودی، زرتشتی، بودایی، هندویی و ... مطالعه کرد، و عقاید مردم را درباره مبدأ و معاد، جبر و اختیار، آفرینش عالم و به‌ویژه جهان پس از مرگ، نوع کردار در سطحی عالی و متعالی، بررسی کرد. همچنین در سطح پایین اجتماعی هم شایسته تحقیق است که عقاید عالمانه چگونه تنزل می‌یابند و به عقاید عامیانه تبدیل می‌شوند. این بخش به ظهور اشباح و ارواح، وجود موجودات اسطوره‌ای و خیالی مربوط می‌شود (تمیم داری، ۱۳۹۰: ۱۷).

#### خرافه‌ها:

خرافات: سخنان بیهوده، حدیث باطل، افسانه و اسطوره (معین، ۱۳۸۶: ج ۱).  
خرافات غالباً از دوره‌های تاریک حیات آدمیان در روزگاران کهن حکایت‌هایی دارند. وجود خرافات از نظر مسائل مربوط به انسان‌شناسی وابسته به حرکات و سکنات گروه‌های اجتماعی است. رابطه اصولی بسیاری از پدیده‌های خرافی با زندگی آدمی چندان شناخته نیست، درحالی‌که به‌یقین وجود آن با وجود جوامع بشری ملازمه‌ای تام دارد. معمولاً پندارهای خرافی در اکثر جوامع کهن و بدوی به اشکال مختلفی دیده می‌شود. این اشکال تاحدی تابع محیط جغرافیایی و یا اقلیمی مناطق است (ناصر، ۱۳۵۷: ۱۷۶).

انسان ابتدایی به حکم زندگی ناگزیر است نمونه‌های هستی را بشناسد و حوادث عالم را برای خود تبیین یا معنا کند. از این رو عملاً و نظراً به تلاش می‌پردازد، اما چون تجربه کافی ندارد و

نمی‌تواند با مشاهده و آزمایش بسیاری از اشیاء امور اطراف خود را بشناسد، به ناچار برای فرونشاندن بی‌تکلیفی خود به خیال پناه می‌برد و با تخیل ابتدایی خود، هستی را تعیین می‌کند و به این طریق پاسخ‌هایی برای برخی مسائل بی‌شمار زندگی می‌یابد و موافق آنها برای تسلط بر حوادث پیرامون خود دست به فعالیت‌هایی می‌زند (ملاحسنی، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

خرافه‌پرستی در واقع هم‌زمان با شروع شناخت بشر از خویش آغاز شد؛ زمانی که درصدد برآمد به مدد وسایلی به حوادث آینده وقوف یابد و از اتفاق‌های ناخوشایند جلوگیری به عمل آورد تا بدین‌گونه بر ترس‌هایش فایق شده، به نوعی احساس امنیت کند. بررسی زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی بروز خرافات نشان می‌دهد بر خلاف تصور رایج، خرافات به‌هیچ‌وجه چیزی غیرطبیعی و عجیب نبوده است، بلکه با شیوه‌های بنیادین اندیشیدن و احساس کردن و به‌طور کلی با نحوه پاسخ‌دهی انسان‌ها در برابر محیط پیوندی تنگاتنگ داشته است (همان).

در موضوع اعتقادات، بشر برای راهنمایی خودش به عقل اتکا نمی‌کند، ولی به واسطه میل و احتیاجی که به دانستن علت وجود اشیا دارد، به قلب و احساسات و قوه تصور خودش پناهنده می‌شود. فیلسوف سرشناس ارنست هگل در خصوص پیدایش خرافات و افسانه‌ها نزد اقوام اولیه، معتقد است که مبدأ و اصول آنها همه از یک احتیاج طبیعی ناشی می‌شود که به صورت اصل علت و معلول در قوانین عقلانی بروز کرده و به‌خصوص این خرافات در اثر حوادث طبیعی مانند: رعد و برق، زمین‌لرزه، خسوف و کسوف و غیره که تولید ترس یا تهدید خطری را می‌نماید ایجاد می‌شود (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۰).

چشم زخم:

چشم زخم: آسیبی که از چشم بد به کسی رسد (معین، ۱۳۸۶: ج ۱).

موضوع چشم‌زخم علاوه بر ریشه‌های اعتقادی در میان تاریخ بشر و فرهنگ‌ها، یکی از مسائل مهم اجتماعی است که از دیرباز در ادبیات و عقاید تمام ملل با زبان‌های گوناگون و شاخ و برگ‌های مختلف وجود داشته و دارد. در تمام زبان‌ها و گویش‌های محلی اقوام گوناگون، لغات متعددی درباره چشم‌زخم دیده می‌شود، که نفوذ و عمق این اندیشه را می‌رساند (ملاحسنی، ۱۳۹۰: ۷۹).

یکی از عقاید خرافی عرب جاهلی آن بود که اگر تعداد شتران آنها به یک‌صد می‌رسید، برای کوری چشم حسودان و بدچشمان و خنثی‌ساختن اثر چشم‌زخم شورچشمان، یک چشم یکی از شتران نرشان را کور می‌ساختند و اگر تعداد شتران به یک‌هزار می‌رسید، هر دو چشم یکی از شتران نر را کور می‌کردند! این سنت خرافی نیز سنتی رایج بود، و فراوان در امثال و ادب عربی مشاهده می‌شود (همان).

هلموت شوک در مقاله‌ای با عنوان «شکل‌ها و نیروی محرکه این خرافه جهان‌شمول» می‌گوید: ترس از چشم‌زخم را می‌توان قدیمی‌ترین و ابتدایی‌ترین خرافه جهان‌شمول دانست. چشم‌زخم احتمالاً مخرب‌ترین خرافه بشری است که از حقایق ابتدایی زیست‌شناختی و وجود اجتماعی نشئت می‌گیرد. جای تردیدی نیست که این اعتقاد همچنان در وجود بشر وجود دارد و هیچ روشنگری و تفکر روشنفکرانه‌ای هم نتوانسته است آن را از نهاد انسان بزدايد (شوک، ۱۳۹۴: ۲۴۸).

بررسی فرهنگ‌های متفاوت نشان می‌دهد که پدیده چشم‌زخم به خرافات ما انسان‌ها مرتبط بوده و تقریباً جهان‌شمول است. مردم همه مناطق جهان به‌نوعی به عملکرد نگاه‌های شیطانی اعتقاد دارند، با این که ممکن است عکس‌العمل‌های آنان متفاوت باشد؛ خصوصاً آنکه به نظر می‌رسد تمامی زبان‌ها عبارت خاصی برای چشم‌زخم دارند (همان).



همچنین آلن داندس نویسنده و فولکلورشناس موفق آمریکایی در مقاله «تر و خشک» چشم زخم را چنین توصیف می‌کند: «چشم زخم» یک باور عامیانه یکدست و همسان است؛ بر پایه این تصور که فردی اعم از زن یا مرد، قدرت آن را دارد که خواسته یا ناخواسته با نگاه کردن به فردی یا اموال او، یا با تعریف و تمجید کردن از فردی یا اموالش، به شخص یا مایملکش آسیب برساند. این آسیب می‌تواند بیماری یا حتی مرگ و نابودی باشد. بر اساس این باور، ثروت، سلامت یا جمال زیبای قربانی -با تعریف بی پروا در مورد آنها- [خود به خود] در معرض زخم نگاه فردی قرار می‌گیرند که چشم شور دارد. اگر آنچه چشم می‌خورد، جاندار باشد، بیمار خواهد شد. اشیای بی‌جان مثل ساختمان‌ها یا سنگ‌ها ممکن است ترک بردارند یا خرد شوند (داندس، ۱۳۹۴: ۳۲۹).

ابن سینا در نمط دهم اشارات می‌نویسد: «موضوع چشم‌زخم ممکن است از این قبیل باشد؛ مبدأ آن یک حالت نفسانی اعجاب‌آور است که در شیء یا شخص مورد تعجب تأثیر بد می‌گذارد و این بر اثر خاصیت آن است. و فقط کسی این مطلب را بعید می‌داند که فرض می‌کند فقط تماس باعث تأثیر در اجسام است یا جزئی (از علت به سوی معلول) فرستاده شود (به نقل از خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۹۰۷).

چشم‌زخم از دیدگاه قرآن و روایات:

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که به موضوع چشم‌زخم اشاره دارند. این آیات راهکارهایی را برای پیشگیری و درمان چشم‌زخم ارائه می‌دهند. آیه معروف «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (سوره قلم، آیه ۵۱) اشاره به همین موضوع دارد.

از دیدگاه قرآن، موضوع چشم‌زخم با توجه به این آیه و سوره‌های «ناس و فلق» باوری باطل و خرافی محسوب نمی‌شود. همچنین در آیه ۶۷ سوره یوسف، زمانی که برادران حضرت یوسف (ع) همراه با ایشان برای بار دوم به سوی مصر حرکت کردند؛ حضرت یعقوب (ع) نصیحتی به آنها کرد و گفت «یا بُنَّیَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ: فرزندانم هنگام ورود به شهر، شما از یک دروازه وارد نشوید؛ بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید.»، عده‌ای از مفسران معتقدند این آیه اشاره به چشم‌زخم دارد.

امیرالمومنین علی (ع) در نهج‌البلاغه در این مورد چنین می‌فرماید: «الْعَيْنُ حَقٌّ وَالرَّقِيُّ حَقٌّ»: چشم‌زخم حق است و توسل به دعا برای دفع آن نیز حق است (نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ۴۰۰). پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لَوْ كَانَ شَيْءٌ يَسْبِقُ الْقَدَرَ لَسَبَقْتَهُ الْعَيْنُ»: اگر چیزی باشد که از مقدرات سبقت گیرد همان چشم‌زخم است (مجمع البیان، ۳۸۰/۵).

آنچه که از آیات و روایات برمی‌آید، گواه بر این است که چشم‌زخم امری واهی و خرافی نیست. همچنین، شدت و قدرت برخی از چشم‌زخم‌ها به حدی است که می‌تواند انسان را دچار آسیب جدی نماید.

#### چشم‌زخم در اشعار فارسی:

شعر فارسی نمایانگر احساسات و اندیشه‌ها و عواطف شاعران فارسی‌زبان می‌باشد. بررسی دیوان‌های شاعران بزرگ زبان و ادبیات فارسی، بیانگر این مطلب است که عناصری مانند چشم‌زخم در شکل‌های مختلف مورد توجه ایشان قرار گرفته است و شاعران با باریک‌اندیشی‌های خود به مفاهیم جدیدی در این زمینه پرداخته‌اند. در شعر فارسی ابیات و شواهد متنوعی در این زمینه می‌توان یافت. در ادامه سعی گردیده تا نمونه‌هایی که در آنها به پدیده چشم‌زخم اشاره شده، آورده شود.

فردوسی در داستان رستم و اسفندیار، زمانی که پشتون بر سر پیکر بی‌جان اسفندیار حاضر می‌شود، از زبان او چنین می‌گوید:

چه آمد بر این تخمه از چشم بد      که بر بد گُش بی‌گمان بد رسد (شاهنامه، ۴۱۴/۵)  
فرخی سیستانی در قصیده‌ای که ممدوح خود را مدح کرده است از بیم چشم‌زخم چنین می‌گوید:  
به جان تو که نیارم تمام کرد نگاه      ز بیم چشم رسیدن بدان دو چشم سیاه  
(فرخی، ۱۳۳۵: ۷۱۹۰)

خاقانی، در این بیت به چشم‌زخمی اشاره دارد که حال چرخ را هم دگرگون کرده است. همچنین در بیت بعدی معتقد است که چشم بد یا چشم‌زخم، باعث بر هم خوردن زندگی او شده و روزگار او را تیره کرده است.

گفتم به گوش صبح که: «این چشم‌زخم چیست

کاشکال و حال چرخ چنین ناصواب شد؟!»

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۵۶)

چشم بد دریافت کارم تیره کرد      گر نه روشن روی کاری داشتم (همان، ۳۰۷)  
چشم‌زخم از باورهایی است که کماکان در شعر شاعران قرن ۵ و ۶ ق. مورد توجه قرار گرفته است. مجیرالدین بیلقانی در بیتی چشم‌زخم را این‌گونه توصیف می‌کند:

بر وی ز چشم‌زخم بترسم که بر فحول      زخمی است از زمانه که کم گشت مرهمش

(مجیرالدین بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۱۵)

انعکاس باورهای عامیانه در اشعار نظامی، بیانگر توجه این شاعر به عقاید و عادات مردمی است. نظامی در بیت زیر که در داستان لیلی و مجنون می‌باشد، معتقد است آسیب چشم‌زخم به‌حدی سهمگین است که حتی می‌تواند باعث مرگ هم شود:

بس میوه آبدار چالاک      کز چشم بد اوفتاد بر خاک (نظامی، ۱۳۹۳: ۷۰)

این شاعر در بیتی دیگر «کسوف» را از آسیب‌های چشم‌زخم می‌داند:

خورشید که نیلگون حروف است      هم چشم رسیده کسوف است (نظامی، ۱۳۹۳: ۷۱)  
از ویژگی‌های بارز مثنوی مولانا، انعکاس فرهنگ عامه به اشکال گوناگون می‌باشد. باور چشم‌زخم، بارها مورد توجه مولانا قرار گرفته و بر شومی این عنصر تأکید می‌کند:

کار پنهان کن تو از چشمان خود      تا بود کارت سلیم از چشم بد (مولانا، ۱۵۰۳/۲)  
امتحان چشم خود کردم به نور      ای که چشم بد ز چشمان تو دور (مولانا، ۴/۳۱۱)  
پدیده چشم‌زخم در دیوان حافظ بارها مورد توجه قرار گرفته؛ گاهی این مضمون را در مورد معشوق به کار می‌برد:

خوش خرامان می‌روی چشم بد از روی تو دور      دارم اندر سرخیال آنکه در پا میرمت  
(حافظ، ۱۳۷۰: ۶۲)

و در غزلی دیگر علت مرگ فرزند را به «چشم حسود مه چرخ» نسبت می‌دهد:

آه و فریاد که از چشم حسود مه چرخ      در لحد ماه کمان ابروی من منزل کرد  
(حافظ، ۱۳۷۰: ۸۹)

در این بیت امیر خسرو دهلوی به هجران و دوری از معشوق اشاره دارد و معتقد است اگر چه فصل نوروز برای تمام خلق باعث شادی و نشاط می‌باشد؛ اما برای او خوشایند نیست:

فصل نوروز که آورد طرب بر همه خلق      چشم بد روز مرا موسم باران آورد  
(دهلوی، ۱۳۸۰: ۳۶۷)

دیده من ز نیکوان، روی تو اختیار کرد      از پی چشم‌زخم تو کم نگرم به سوی تو (همان، ۷۵۱)  
یکی از نگرش‌های صائب به باورهای عامیانه پدیده چشم‌زخم می‌باشد. در غزلیات او به اییاتی برمی‌خوریم که حاصل باریک‌اندیشی‌اش در مورد این عنصر می‌باشد.

- ز چشم شور آب زندگانی تلخ می‌گردد همان بهتر که با فرزندگان دیوانه نشیند  
 (صائب، ۱۳۶۶، ۳/۳۱۸۳)
- از گزند چشم‌زخم عقل ایمن نیستم بر رخ خود همچو مجنون نیل سودا می‌کشم  
 (صائب، ۱۳۶۸، ۵/۵۳۸۲)
- از آفتاب، دیده بد نور می‌برد ای ماه خانگی چه به بازار می‌روی؟  
 (صائب، ۱۳۷۰، ۶/۶۹۶۲)
- دم آبی به کام دل نصیب کس نمی‌گردد از آن گردید خضر از چشم شور تشنگان پنهان  
 (همان، ۶۲۰۸)

نظیری نیشابوری هم در بیتی چشم‌زخم را چنین توصیف می‌کند:

چشم‌زخم خلق را با حُسن روزافزون چه کار

هرکه را زلف و رخ اعجازست با افسون چه کار

(نظیری نیشابوری: ۱۳۷۹)

شیوه‌های دفع چشم‌زخم از دیدگاه شاعران

براساس باورهای عامیانه، قربانی کردن، نمک بر آتش ریختن، سوزاندن اسپند، سرمه‌کشیدن به چشم و دعا کردن، تخم مرغ شکستن، به همراه داشتن حرز و تعویذ، شیوه‌های مختلفی برای دفع چشم‌زخم بوده است. راه‌های دفع چشم‌زخم در ملل و اقوام مختلف متفاوت است؛ در اینجا به چند نمونه که شاعران فارسی‌زبان هم اغلب در اشعارشان به این شیوه‌ها توجه کرده‌اند، اشاره می‌کنیم.

اسفند:

اسفند گیاهی است که دانه سیاه آن جهت دفع چشم‌زخم سوزانده می‌شود. اسفند از گذشته تا کنون به دلیل خاصیت خشی‌کنندگی و دفع شر، در اغلب فرهنگ‌ها مورد توجه قرار گرفته است.

در ادبیات کلاسیک فارسی، اسفند دود کردن موردی است که به آن معمولاً اشاره شده است. امروزه هم سوزاندن اسفند در فرهنگ‌های مختلف متداول می‌باشد. ایرانیان معتقدند اسفند انرژی‌های منفی را دور کرده و باعث دفع چشم‌شور و چشم‌بد می‌شود. سپندسوختن برای دفع نحوست ستارگان و رفع چشم‌زخم حاسدان و دورکردن جن و جادو نافع است (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

اگر تشخیص بدهند کسی در اثر چشم‌زخم ناخوش شده، قدری اسفند و زاج سفید را به نیت چشم‌زخم دود می‌کنند، پس از آن هفت جای بدن ناخوش را خال می‌گذارند (هدایت، ۱۳۴۲: ۵۷).

اسفند دود کردن از مضامینی است که اغلب شاعران به آن توجه کرده و ابیاتی در این زمینه سروده‌اند.

تا دفع چشم‌بد کند از منظر سخاش  
این پیرزن ز دانه دل می‌دهد سپند  
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۳۱)

چشم‌بد را نیز میسوزم سپند  
پوستی خواهم از آن گوسفند  
(عطار، ۱۳۷۴: ۳۳۸۱)

بر آتش تو به جز جان او سپند مباد  
هر آنکه روی چو ماهت به چشم‌بد بیند  
(حافظ، ۱۳۷۰: ۷۱)

تا جان خود بر آتش رویش کنم سپند  
بازار شوق گرم شد آن سرو قد کجاست  
(همان، ۱۲۰)

چو آتش می‌زنی در من، سپند روی تو گردم

چو شمع جان شدی گرد سرت پروانه خواهم شد  
(امیر خسرو دهلوی، ۱۳۸۰: ۲۶۶)

پیش روی خود مرا بنشان بر آتش چون سپند  
تا بسوزم خویشتن را کوری چشم حسود  
(همان، ۳۲۴)

تعویذ:

تعویذ در اصل پناه‌دادن است از باب تفعیل. در فرهنگ معین ذیل واژه تعویذ آمده است: «دعایی که نوشته به گردن یا بازو بندند تا دفع چشم‌زخم و بلا کنند؛ بازو بند، چشم‌پناه» (۱۳۸۶: ۱/ذیل واژه). نیز در معنی آن آمده است: «آنچه از عزائم و آیات قرآنی و جز آن نوشته، جهت حصول مقصد و دفع بلاها با خود دارند» (متهی الارب)؛ «مجازاً به معنی آنچه از ادعیه یا اعداد اسماء الهی نوشته در گلو و بازو بندند به جهت پناه‌دادن از بلیات» (آندراج، به نقل از سجادی، ۱۳۸۲: ۲۵۹).

در خورد کنار نازنینان

تعویذ میان همنشینان

(نظامی، ۱۳۹۳: ۶۴)

خط دست تو چو تعویذ به بر درگیرم

خاک پای تو چو تسیح به رخ درمالم

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۴۴)

گرد تعویذ کلاهش بنگرید

بهر چشم بد دعای عاشقان

(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۸۰: ۳۷۰)

نقصان ماه حرز تمامی ماه بس

تعویذ چشم‌زخم وصال تو هجرتست

(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ج ۱: ۳۲۰)

چشم‌مارو:

معنی آن در لغت چیزی است که به‌منظور دفع چشم‌زخم از انسان، حیوان، باغ، کشتزار، خانه و جز آن بسازند. اما بنابر توصیف عطار نیشابوری در *اسرارنامه* و رسم موجود در برخی از روستاهای ایران، «چشم‌مارو» کوزه یا سفالی است که بر آن چشم و روی آدمی را به زیبایی

می‌کشیده‌اند و آن را با پارچه‌های رنگین می‌آراسته‌اند و برای دفع چشم‌زخم از اهل خانه و اموال و باغ و کشتزار در آن سکه‌های سفید و سیاه می‌ریخته‌اند و در شب چهارشنبه سوری از بام خانه به کوچه می‌افکنده‌اند تا بشکند و سکه‌هایش را منتظران و عابران بردارند<sup>۱</sup> (یوسفی، ۱۳۷۵: ۲۹۴).

چو چشم‌مارو آنگه خوردند از تو سیر  
که از بام پنجه گز افتی به زیر

(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۵۴۴)

باش چشم‌ماروی او امروز تو  
بعد از این فردا سپندش سوز تو

(عطار، ۱۳۷۴: ۲۰۵)

نیل:

جهت رفع چشم‌زخم، بر رخساره، مخصوصاً بر رخسارهٔ کودکان فربه، نیل می‌کشیدند. نیل را معمولاً به صورت ضربدر یا به شکل جانوری مخوف می‌کشیدند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۱۹۲).

دفع عین‌الکمال چون نکند  
رنگ نیلی که بر رخ قمر است

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۶۷)

بخت نه همایی است که ره گم کند اقبال  
گر نیل کشد دشمن بدبخت ورم را

(انوری، ۱۳۳۷، ج ۱: ۴)

هفت هیکل:

هفت تعویذ و بازوبند، هفت دعای بازوبند (سجادی، ۱۳۸۲: ۱۶۳۳).

هفت هیکل و نُشره و حرزی که اجل باز نداشت  
هم به تعویذ ده شعوزه گر باز دهید

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۶۴)

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: رجائی، احمدعلی (۱۳۴۴)، «چشم‌مارو چیست؟»، مجلهٔ دانشکدهٔ



### زگال آب:

آب زگال که سیاه بود برای دفع چشم‌زخم به‌عنوان حرز به کار می‌رفت (شمیسا، ۱۳۸۷: ۵۹۱).  
آن زگال آب و سپندی که عرض دفع نکرد هم بدان پیرزن مخرقه‌خر باز دهید  
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۶۴)

### پتر:

بر وزن شَر، صفحه و قطعه‌ای از طلا و مس و نقره و برنج، که بر آن اسماء و طلسمات و تعویذ نقش کنند. آقای دکتر معین در حاشیه برهان نوشته‌اند: «رشدی این کلمه را هندی می‌داند و گیاه مشترک هندی و فارسی گوید... در سانسکریت patar، از ریشه pat (افتادن، پریدن) به معنی برگ درخت، بال پرنده. در ازمنه گذشته، روی برگ درختان چیزی می‌نوشتند و هر ورقه نوشته را patra می‌نامیدند. طلسم‌ها را نیز روی این پترها می‌نوشتند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۲۰).  
چشم بد کز پتر و آهن و تعویذ نگشت بند تعویذ ببرید و پتر باز دهید  
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۶۴)

### وآن یکاد:

«وآن یکاد ...» از آیه‌های معروف و محبوب در میان مسلمانان است که برخی از مفسران آن را شیوه‌ای برای رفع چشم‌زخم می‌دانند. برخی این آیه را به‌صورت کنیه‌ای بر سردر منزل خود آویزان می‌کنند. «وآن یکاد» آیه ۵۱ سوره قلم می‌باشد.  
حافظ به همدمان خویش توصیه می‌کند که این آیه را قرائت کنند، تا مبادا از این که امشب به یار دسترسی دارند، مورد حسادت دیگران قرار گرفته و احیاناً زخم چشم بخورند.  
حضور خلوت انس است و دوستان جمعند وآن یکاد بخوانید و در فراز کنید  
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۶۲)

امیرخسرو دهلوی برای دفع چشم بد دعا نمی‌خواند؛ بلکه «وآن یکاد» را برای روی زیبای معشوق می‌خواند.

و آن یکاد به روی نیکو بخواهم خواند      نه بهر دیده بد دعا بخواهم کرد

(۱۳۸۰: ۴۳۱)

### نتیجه‌گیری

بررسی اشعار شاعران بزرگ، بیانگر این امر می‌باشد که باورهای عامیانه عناصری قابل دریافت از زندگی مردم عامی می‌باشند. آثار ادبی از غنی‌ترین منابع برای شناخت فرهنگ عامه می‌باشد. پدیده چشم‌زخم عنصری ملموس در زندگی عامه مردم است که از نمودهای قابل ملاحظه در دیوان شاعران قرون مختلف، به شمار می‌رود. انعکاس این موضوع در اشعار فارسی، نشانه اهمیت آن است؛ بنابراین جایگاه پدیده چشم‌زخم را در شعر فارسی نمی‌توان نادیده گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شاعران اغلب به علوم زمانه خود از جمله باورها و عنصرهای عامیانه احاطه داشته و زمینه را برای ورود این موارد به اشعار خود فراهم آورده‌اند. اعتقاد به چشم‌زخم و تأثیر آن بر روی زندگی و سرنوشت انسان‌ها باوری رایج در میان ایرانیان از گذشته تا کنون می‌باشد.

در پژوهش حاضر عنصر چشم‌زخم به‌عنوان یک عنصر خرافی و عامیانه بررسی گردید؛ اما با توجه به آیات و روایات اسلامی و تأثیرپذیری شاعران از قرآن و احادیث می‌توان گفت، چشم زخم نمی‌تواند باوری عامیانه و خرافی باشد؛ اما شیوه‌های دفع آن معمولاً خرافی هستند.

منابع

- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۵۲)، *تمثیل و مثل*، تهران: امیرکبیر.
- انوری، اوحدالدین (۱۳۳۷)، *دیوان*، تصحیح محمدتقی مدرس‌رضوی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸)، *دیوان*، تصحیح و تعلیق محمد آبادی، تبریز: تاریخ و فرهنگ ایران.
- تمیم داری، احمد (۱۳۹۰)، *فرهنگ عامه*، تهران: مهکامه.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۲)، *دیوان*، تصحیح و تعلیق ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۵)، *حافظ نامه*، تهران: علمی فرهنگی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۰)، *دیوان*، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: محمد.
- جعفر قلیان، طاهره (۱۳۹۸)، *ادبیات عامیانه*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- عطار، فریدالدین محمد (۱۳۷۴)، *منطق‌الطیر*، تصحیح صادق گوهرین، علمی و فرهنگی.
- داندس، آلن (۱۳۹۴)، *چشم‌زخم، تر و خشک*، ترجمه آرش طهماسبی، تهران: چشمه.
- دهلوی، امیر خسرو (۱۳۸۰)، *دیوان*، تصحیح اقبال صلاح‌الدین با مقدمه محمد روشن، تهران: نگاه.
- سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۸۲)، *فرهنگ لغات و تعبیرات خاقانی*، ج. ۱ و ۲، تهران: زوار.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۷۵)، *بوستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سلحشور، مریم (۱۳۸۴)، «باورهای عامیانه در شعر صائب»، *فصلنامه ادبیات فارسی*، ش ۳: ۱۲۳-۱۳۵.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷، ۱۳۸۶)، *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*، ج ۱ و ۲، تهران: میترا.
- شوگ، هلموت (۱۳۹۴)، *چشم‌زخم: شکل‌ها و نیروی محرکه این خرافه جهان‌شمول*، ترجمه معصومه ابراهیمی، تهران: چشمه.
- صائب، میرزا محمدعلی (۱۳۶۶، ۱۳۶۸، ۱۳۷۰)، *دیوان ۶ جلدی*، تصحیح محمد قهرمان، تهران: علمی فرهنگی.

صرفی، محمدرضا (۱۳۸۳)، «بازتاب باورهای خرافی در مثنوی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۱۵: ۱۰۳-۱۲۸.

مصمصام، حمید، سلیمی خراشاد، سودابه (۱۳۹۵)، «جستاری بر اعتقادات، آداب و رسوم و باورهای عامیانه در شاهنامه (دوران پهلوانی)»، کنفرانس بین‌المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی، <https://www.sid.ir/paper/828495/fa>

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.  
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، شاهنامه ۸ جلدی، تصحیح جلال خالقی مطلق، نیویورک:

#### Bibliotheca Persica

قاسمی، محمد، (۱۳۹۲) «تعویذات چشم‌زخم نظامی در پنج گنج»، هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، <https://www.sid.ir/paper/829730/fa>  
محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۲)، ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.  
معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.

ملاحسنی، علیرضا (۱۳۹۰)، چشم‌زخم در قرآن، روایات، تاریخ و فرهنگ، قم: بوستان کتاب.  
مولانا، جلال‌الدین (۱۳۸۱)، مثنوی معنوی ۳ جلدی (۶ دفتر)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.  
میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۷۷)، واژه نامه هنر داستان نویسی، تهران: کتاب مهناز.  
ناصر، محمدمهدی (۱۳۵۷)، «ردپایی در کوره راه خرافات»، جستارهای نوین ادبی، ش ۵۴: صص ۳۶۴-۳۸۳.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۳)، لیلی و مجنون، تصحیح محمد روشن، تهران: صدای معاصر.  
نظیری نیشابوری، محمدحسین (۱۳۷۹)، دیوان، تصحیح محمدرضا طاهری، تهران: نگاه.  
نهج البلاغه (۱۳۷۹)، گردآورنده: سید شریف رضی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

هدایت، صادق (۱۳۴۲)، نیرنگستان، تهران: امیرکبیر.